

## فهرست مطالب

۱۵	.....مقدمه	
۱۷	.....*عناوین کتاب	
۱۸	.....*تحلیل مباحث اصول فقه	
۱۹	..... <b>فصل اول: اصول لفظیه</b>	
۲۰	.....*تاریخچه‌ی اصول فقه	
۲۰	.....*شیعیان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند	
۲۰	.....*تعریف علم اصول فقه	
۲۰	.....*تطبیق	
۲۱	.....*بررسی ارکان تعریف علم اصول فقه	
۲۱	.....*احکام با در نظر گیری علم مکلف دو قسمت می‌شوند	
۲۲	.....*حکم واقعی و حکم ظاهری	
۲۳	.....*حکم تکلیفی و حکم وضعی	
۲۴	.....*اقسام حکم تکلیفی	
۲۵	.....*حکم مولوی و ارشادی	
۲۵	.....*حکم امضایی و حکم تأسیسی	
۲۶	.....*تعریف دلالت	
۲۶	.....*تعریف دال	
۲۶	.....*تعریف مدلول	
۲۷	.....*اقسام دلالت	
۲۷	.....*ارکان وضع لفظ (چگونگی قراردادن یک لفظ در برابر معنا)	
۲۸	.....*اقسام وضع	
۲۹	.....*حقیقت و مجاز بودن وضع الفاظ	
۲۹	.....*اقسام حقیقت	
۲۹	.....*اقسام حقیقت شرعی	
۳۰	.....* در مواقع تعارض اقسام حقیقت، کدام در اولویت است	
۳۱	.....شرایط استفاده از یک لفظ در معنای مجازی	

۳۵	..... استعمال لفظ در بیش از یک معنا.....
۳۵	..... لفظ مشتق.....
۳۵	..... اصول لفظیه.....
۳۵	..... دلیل حجیت اصول لفظیه چیست.....
۳۶	..... مبحث الفاظ امر.....
۳۸	..... اقسام واجب.....
۳۷	..... امر عقیب حضر چیست؟.....
۴۰	..... مبحث الفاظ نهی.....
۴۱	..... *دلالت نهی بر فساد و بطلان معاملات و عبادات.....
۴۲	..... مفهوم ومنطوق چیست.....
۴۴	..... مفهوم ومنطوق.....
۴۹	..... الفاظ عام.....
۴۹	..... شرایط تخصیص.....
۵۰	..... اقسام عام.....
۵۱	..... *مخصص.....
۵۴	..... *اجمال مخصص.....
۵۹	..... الفاظ مطلق.....
۶۰	..... انواع اطلاق.....
۶۳	..... عوامل بروز اجمال در کلام چیست؟.....
۱۲۳	..... <b>فصل دوم: ادله‌ی استنباط حکم</b> .....
۱۲۴	..... ادله استنباط احکام.....
۱۲۴	..... اقسام شناخت انسان نسبت به احکام وموضوعات.....
۱۲۷	..... بررسی حجیت ظن مطلق.....
۱۳۱	..... مقایسه‌ی ادله‌ی استنباط احکام.....
۱۳۲	..... ادله‌ی اربعه در یک نگاه.....
۱۳۳	..... قرآن منبع صدور حکم.....
۱۳۴	..... اقسام سنت.....
۱۳۴	..... اقسام سنت قولی / خبر / روایت.....
۱۳۵	..... بررسی حجیت اجماع و راه‌های کشف نظر معصوم.....

۱۳۶	حجیت اجماع از نظر اهل سنت
۱۳۶	حجیت اجماع از نظر شیعه
۱۳۷	بررسی عقل و قیاس برای استنباط احکام
۱۳۷	اقسام عقل
۱۳۷	تفاوت بین دلیل عقل و سیره‌ی عقلاء
۱۳۸	زیرمجموعه‌های دلیل عقلی
۱۳۹	قیاس
۱۴۰	ارکان قیاس
۱۴۱	تعریف قیاس منصوص العله
۱۴۱	تعریف قیاس مستنبط العله
۱۴۲	انواع قیاس
۱۴۲	تعریف قیاس اولویت (مفهوم موافق)
۱۴۳	تعریف قیاس مساوات
۱۴۴	تعریف قیاس ادنی
۱۴۴	انواع قیاس در یک نگاه
۱۴۵	تعریف چند اصطلاح
۱۴۵	تنقیح مناط
۱۴۵	تخریج مناط
۱۴۵	تحقیق مناط
۱۴۶	الغای فارق و تنقیح مناط
۱۴۶	وحدت ملاک
۱۴۶	اتحاد طریق
۱۴۶	قیاس جلی
۱۴۶	قیاس خفی
۱۴۷	تعریف استصلاح
۱۴۷	تفاوت مصالح مرسله با قیاس
۱۴۹	حجیت مصالح مرسله
۱۴۹	تعریف استحسان
۱۵۰	انواع استحسان
۱۵۰	تعریف عرف

۱۵۳.....	تفاوت عرف و عادت.....
۱۵۴.....	شهرت.....
۱۵۴.....	شهرت سه قسم کلی دارد.....
۱۵۴.....	نکات بحث شهرت.....
۱۵۴.....	حجیت شهرت.....
<b>۱۸۵.....</b>	<b>فصل سوم: اصول عملیه.....</b>
۱۸۶.....	اصول عملیه.....
۱۸۶.....	تقسیم اصول عملیه.....
۱۸۷.....	استصحاب به زبان ساده.....
۱۸۸.....	ارکان استصحاب.....
۱۸۹.....	ادله‌ی اعتبار و حجیت اصل استصحاب.....
۱۸۹.....	وجود اثر عملی در استصحاب.....
۱۹۱.....	انواع استصحاب.....
۱۹۳.....	انواع استصحاب کلی و جزئی.....
۱۹۴.....	اصل استصحاب عدم ازلی.....
۱۹۴.....	تعریف قاعده مقتضی و مانع.....
۱۹۵.....	تفاوت و شباهت اصل استصحاب با قاعده مقتضی و مانع.....
۱۹۵.....	ارکان استصحاب از نظر بررسی نوع شک.....
۱۹۷.....	اصل تأخر حادث (استصحاب عدم حدوث حادث).....
۱۹۷.....	اصل برائت.....
۱۹۷.....	حجیت برائت.....
۱۹۷.....	برائت براساس اعتبار و حجیت داشتن دو قسم است.....
۱۹۸.....	جدول ادله‌ی شرعی و عقلی ثابت کننده‌ی حجیت اصل برائت.....
۱۹۹.....	مقایسه اصل برائت، اصله الاباحه و اصل حظر.....
۱۹۹.....	مجرای اصل برائت.....
۲۰۱.....	منشأ شک و شبهه در امور حکمی و موضوعی.....
۲۰۲.....	مجرای اصل برائت در یک نگاه.....
۲۰۵.....	اصل احتیاط (اشتغال).....
۲۰۶.....	حجیت اصل احتیاط.....

۲۰۷.....	اقسام شک
۲۰۹.....	در چه مواردی احتیاط کاربرد ندارد؟
۲۰۹.....	اصل تخییر
۲۱۱.....	تعارض ادله
۲۱۱.....	شرایط تحقق تعارض
۲۱۲.....	اقسام تعارض
۲۱۴.....	انواع تعارض
۲۱۵.....	تفاوت بین ورود و تخصص
۲۱۵.....	تفاوت بین ورود و حکومت
۲۱۶.....	تفاوت تخصیص و حکومت
۲۱۶.....	مرجات باب تعارض مستقر
۲۱۷.....	تفاوت تعارض با تراحم
۲۱۸.....	مرجات باب تراحم
۲۱۹.....	بررسی تعارض ادله



## مقدمه

## \*آشتی با اصول فقه

## \*راهنما جهت مطالعه‌ی آزمونی "اصول فقه"

یکی از دروس آزمون وکالت که از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، درس اصول فقه می‌باشد. اصول فقه در واقع پایه‌ی استدلالی و استنباطی داوطلب را تقویت می‌نماید. قطعاً شما دوستان عزیز کتاب‌های مختلفی درباره‌ی اصول فقه کاربردی یا اصول فقه به زبان ساده مطالعه کردید، اما حتی با مطالعه‌ی این کتاب‌ها هنوز دید مثبتی به درس اصول ندارید و همچنان از این درس رویگردان هستید!!! حال سوال این است؛ چرا با اینکه دروسی مانند مدنی و یا بعضاً جزا هم که مفهومی و استنباطی هستند را به اندازه‌ی اصول غیرقابل فهم نمی‌دانید؟

به نظر خود شما علت این امر چیست؟!

نکته‌ی اصلی اینجا است که داوطلبان آزمون‌های حقوقی درس اصول فقه را درسی انتزاعی و غیر قابل کاربرد می‌دانند، اما باید خدمت شما چند نکته را یادآور شویم :

اولاً؛ به همین سادگی که مقدمه‌ی این کتاب را مطالعه می‌کنید و از این جملات ساده عبور می‌کنید اصول را نیز به همین سادگی می‌توانید بیاموزید؛ فقط کافیست بدانید علم اصول درسی کاربردی در آینده‌ی شغلی شما خواهد بود نه درسی نامأنوس و بدون کاربرد که فقط مختص طلبه‌ها یا دانشجویان فقه باشد!!!

ثانیاً؛ همان‌طور که شما در درسی مثل ریاضی فرمول را می‌آموزید و مسأله‌های متفاوتی را بر پایه‌ی آن فرمول حل می‌کنید در درس اصول فقه هم نیاز است، فرمول را آموزش ببینید و در تمامی مسائل و مثال‌ها پیاده کنید و برعکس تصوراتان نیاز نیست، صفر تا صد تمامی مثال‌ها را حفظ کنید، بلکه کافیست راه درست استنباط کردن را بیاموزید و آن زمان است که اصول فقه در شغل و حتی زندگی روزمره شما کاربردی می‌شود و راه‌گشا.

ثالثاً؛ با اینکه تأکید ما بر این است که روش استنباط و استدلال و پیاده کردن فرمول را بیاموزید، اما باید به این نکته هم توجه کنید که در درس اصول فقه نیز مانند سایر دروسی که شما از دوران دبستان تا دانشگاه مطالعه کردید، ابتدا باید سعی کنید مفاهیم را به زبان ساده بیاموزید، سپس با واژگان علمی و تخصصی این علم تطبیق دهید و لزوماً در این راه باید برخی واژگان و اصطلاحات تخصصی را حفظ کنید؛ پس اصول درسی مفهوم محور همراه با حفظ برخی اصطلاحات و واژگان است و هر دو جنبه

باید در کنار هم یادگرفته شوند؛ لذا شما از اینکه برخی اصطلاحات را بارها و بارها تکرار و حفظ می‌کنید و گاهی نیز فراموشتان می‌شود، نباید نگران باشید، و بدانید این فراموشی در برخی مسائل اصولی امری کاملاً طبیعی است، که دانستن آن باعث آشتی شما با درس شیرین و دوست داشتنی اصول فقه است.

در نهایت شما وقتی مفاهیم و ریشه‌های اصول فقه را آموختید، می‌بینید که در عرصه‌های مختلف زندگی اصول فقه جاری و ساری است. به طور مثال شما همیشه دوستان صادق و عادل خود را بعد از مدت‌ها یا سال‌ها هم که ببینید، همچنان مانند سابق یقین به عدالت و صداقت آن‌ها دارید. همین حکم دادن شما به بقای عدالت دوستانتان در علم اصول فقه، اصل استصحاب نامیده می‌شود.

در نهایت اگر به سادگی سعی در فهم اصول و تطبیق آن با مباحث اطرافمان داشته باشیم، قطعاً در شغل‌های حقوقی هم این علم برایمان کاربرد خواهد داشت.

در کتاب حاضر ابتدا تعریفی ساده از مباحث ارائه و سپس تعاریف ساده را با زبان اصولیین همچون علامه مظفر (که منبع طرح سوال هستند) تطبیق داده ایم و تلاش کردیم مباحث اصولی را به شکل جدول بندی برای مرور دائم در طول برنامه‌ی هفتگی مطالعه داوطلبان و برای جمع بندی هفته‌های آخر منتهی به آزمون اصلی بیاوریم. در نگارش این کتاب از روش آموزشی مطالعه معکوس، استفاده نموده ایم، یعنی برخی نکات در خود متن و شرح کتاب نیست، بلکه در قالب تست‌های شبیه سازی شده با آزمون وکالت، آموزش داده شده است، به طوریکه داوطلب با مطالعه اصول و چهارچوب کتاب می‌تواند، فرمول آموزش داده شده را در تست‌های جدید و بدیع پیاده نماید و اینگونه ضمن آموزش برخی مطالب از طریق تست زنی آماده‌ی پاسخگویی به هر نوع سوالی در آزمون وکالت می‌شود. امیدواریم که علم اصول فقه را در این کتاب به همین سادگی و خوشمزگی یاد گرفته و پیاده کنید!!!

در نهایت از زحمات تمامی اساتیدم کمال تشکر دارم.



## \*عناوین کتاب:

- (۱) تعریف ساده از مباحث هر درسی
- (۲) بیان مثال‌های عامیانه همراه با تطبیق مثال‌های علمی و مواد قانونی در جدول‌های متنوع برای فهم آسان
- (۳) تعریف به زبان اصولیین از هر مبحث درسی
- (۴) بیان انواع و اقسام مطالب اصولی در قالب جدول بندی و نمودار برای **مرور سریع** + **تکرار** + **تثبیت**  
**مباحث مهم اصولی**
- (۵) راهنمایی جهت استنباط و گاه حفظ و تسلط روی واژگان و اصطلاحات تخصصی
- (۶) استفاده‌ی هوشمندانه از جداول برای تنوع و یادگیری بهتر که کاری نوین در عرصه‌ی آموزش علم اصول فقه می‌باشد.
- (۷) طراحی سؤالاتی مشابه آزمون وکالت سالهای قبل (طرح شبیه ساز وکالت) که کمک می‌کند، داوطلب به سؤالات استاندارد در سطح آزمون اصلی و بدون تکرار با محتوایی جدید و نوین پاسخ داده و سطح علمی خود را ارزیابی نماید.

**\*تحلیل مباحث اصول فقه**

مجموعه‌ی اصول فقه شامل سه قسمت کلی می‌شود، که عبارتند از مبحث اول اصول لفظیه، مبحث دوم ادله‌ی استنباط احکام و مبحث سوم اصول عملیه

تحلیل مباحث اصول فقه		
اگر الفاظی در کلام شارع یا قانونگذار وجود دارد، اما ما در فهم کلام گوینده یانویسنده، ابهام داریم به سراغ *اصول لفظیه* برای فهم بیشتر و رفع ابهام می‌رویم. (اینجا یک لفظ مبهم وجود دارد که به کمک اصول لفظیه رفع ابهام می‌کنیم).	اصول لفظیه	جلد اول
ادله‌ای که در طریق استنباط حکم قرار می‌گیرد، اعم از معتبر و غیر معتبر در این مبحث بررسی می‌شود. ادله‌ی شیعه عبارتند از: کتاب، سنت، عقل و اجماع ادله‌ی اهل سنت عبارتند از: کتاب، سنت، عقل، اجماع، استحسان، استصلاح، قیاس، عرف و شهرت	ادله استنباط احکام	جلد دوم
در حالت جهل مطلق به احکام، برای رفع سرگردانی سراغ *اصول عملیه* می‌رویم. (در جایی که از هیچ طریقی تکلیف به ما ابلاغ نشده و جاهل مطلقیم از اصول عملیه برای رفع تکلیف استفاده می‌کنیم).	اصول عملیه	جلد سوم

**فصل اول**  
**اصول لفظیہ**

## \*تاریخچه‌ی اصول فقه:

زمانی که پیامبر مکرم اسلام (ص) به پیامبری مبعوث و مأمور به بیان احکام شدند؛ مردم برای دریافت پاسخ سؤالات و دانستن احکام و تکالیف عبادی و معاملی خود به پیامبر خدا (ص) مراجعه می‌کردند. بعد از رحلت پیامبر و اتفاقاتی که بر سر جانشینی ایشان افتاد؛ گروهی که پیرو امام علی (ع) و ائمه بودند همچنان احکام و تکالیف را از ایشان دریافت می‌کردند و اعتقاد داشتند «قول، فعل و تقریر معصوم حجت است». ولی سایر گروه‌های مردمی که پیرو خلفاء و علماء بودند به دلیل عدم دسترسی به منبع اصلی، ناچار به اصول و استنباط احکام روی آوردند. لذا ابتدا اهل سنت و پیروان خلفا به سراغ استدلال و استنباط احکام و اصول فقه آمدند.

## \*شیعیان خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

اصول‌یون	اخباریون
از علم اصول فقه استفاده می‌کنند و به اجتهاد اعتقاد دارند.	اصحاب حدیث هستند و قائل به علم اصول فقه نیستند.
قرآن + سنت + اجماع + عقل را حجت می‌دانند.	قرآن + سنت را حجت می‌دانند و عقل را حجت نمی‌دانند.
ظواهر قرآن را در جایگاه اخبار و روایات نباشند هم، حجت می‌دانند.	اعتقاد دارند نباید به ظواهر آیات قرآن عمل کرد، مگر اینکه بو سیله آیات یا روایات دیگر تفسیر شده باشند.

## \*تعریف علم اصول فقه:

اصول فقه علمی است که، در آن از ابزارها و قواعدی بحث می‌شود که به وسیله‌ی آنها می‌توان احکام شرعی فرعی را از ادله‌ی تفصیلی استنباط و استخراج کرد. در واقع مجتهد، از طریق این ابزارها به حکم می‌رسد تا تکلیف مکلف را مشخص نماید.

## \*تطبیق:

پس اگر دو علم داشته باشیم مثل پزشکی و مهندسی پزشکی باید گفت، علم فقه مانند علم پزشکی ماهوی و علم اصول فقه مانند علم مهندسی پزشکی و ابزار شناسی است.

### \*بررسی ارکان تعریف علم اصول فقه

تعریف علم اصول فقه: مجموعه ای از ابزارها و وسایلی است که در طریق استنباط احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (حال ارکان تعریف علم اصول فقه به صورت کامل و نکته به نکته و به ترتیب تعریف مذکور به شکل جدولی توضیح داده خواهد شد. ارکان تعریف اصول فقه عبارتند از تعریف استنباط، حکم شرعی فرعی و ادله تفصیلی)

#### ۱. استنباط به عنوان اولین رکن تعریف علم اصول فقه:

به معنی اجتهاد و استفاده از قوه استدلال است.

در اصول فقه مجتهد تلاش می‌کند حکم شرعی فرعی، را به دست بیاورد.

علم اصول فقه ابزارهایی را در اختیار مجتهد قرار می‌دهد که، بتواند به وسیله این ابزارها حکم شرعی فرعی را استنباط نماید، که به این قوه استنباط «اجتهاد» می‌گویند.

#### ۲. نوع تقسیم احکام به عنوان دومین رکن تعریف علم اصول فقه:

مجتهد تمام تلاش و کوشش خود را برای به دست آوردن احکام قرار می‌دهد، لذا باید ابتدا دانست احکامی که مجتهد استنباط می‌نماید احکام شرعی فرعی می‌باشد، نه احکام اصلی، زیرا دین در مورد اصول دینی برای پیروانش جای تقلیدی نگذاشته است و اصول دین قابل تقلید نیست، اما در مسائل فرعی یک مجتهد جامع الشرایط احکام شرعی فرعی را استنباط می‌نماید و سایر مکلفین از او تقلید می‌نمایند، لذا نتیجه می‌گیریم اصول فقه در طریق استنباط احکام شرعی فرعی استفاده می‌شود. حال باید دانست که خود احکام تقسیم بندی‌های مختلفی دارند که عبارتند از حکم ظاهری و واقعی، حکم تکلیفی و وضعی، حکم مولوی و ارشادی، حکم امضایی و تأسیسی و... که در جدول بندی‌های متنوع با مثال تطبیق داده شده‌اند.

### \*احکام با در نظر گیری علم مکلف دو قسمت می‌شوند:

\***احکام واقعی:** حکمی است که بدون توجه به علم و جهل مکلف بیان شده است. در استنباط احکام واقعی از ادله اجتهادی یا همان ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) استفاده می‌شود.

\***احکام ظاهری:** هر گاه مکلف دسترسی به حکم واقعی نداشته باشد، برای رفع تحیر و سرگردانی و برای اینکه مکلف از بلا تکلیفی بیرون بیاید از حکم ظاهری بهره می‌بریم. در استنباط حکم ظاهری از اصول عملیه (اصل استصحاب، برائت، تخیر، احتیاط) استفاده می‌کنیم.

## \* حکم واقعی و حکم ظاهری

<p>حکمی است که بدون توجه به علم و جهل مکلف بیان شده و «تکلیف واقعی» مکلف را مشخص کرده است. (معمولاً اکثر مواد قانونی حکم واقعی هستند)</p>	<p><b>حکم واقعی</b> مبتنی بر (دلیل اجتهادی)</p>
<p>* حکم واقعی دو قسم است: واقعی اولیه و واقعی ثانویه</p>	
<p><b>حکم واقعی اولیه:</b> با توجه به مفا صد واقعی و مصالح واقعی حکم داده شده است.</p>	
<p>مثال ۱: ماده ۱۱۰۶ ق.م: در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است.</p>	
<p>مثال ۲: ماده ۳۷۵ ق.م: مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است.</p>	
<p>مثال ۳: ماده ۶۳۸ ق.م: عاریه عقدی است جایز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.</p>	
<p><b>حکم واقعی ثانویه:</b> در حالت استثنایی و اضطراری و فقط محدود به مواقع خاص حکم صادر شده است.</p>	<p><b>حکم ظاهری</b> مبتنی بر (دلیل فقهاتی) اصل عملی</p>
<p>اصولاً هر عنوان و شرایط ویژه ای که مانع اجرای حکم واقعی اولی شود، شامل حکم واقعی ثانوی می شود.</p>	
<p>مثال ۱: ماده ۵۹۵ ق.م: اگر ربا دهند... مضطر بوده از مجازات معاف است.</p>	
<p>مثال ۲: ماده ۱۱۴ ق.م: زن در حالت خوف ضرر بدنی یا مالی می تواند مسکن جدا اختیار کند.</p>	
<p>هر گاه مکلف دسترسی به حکم واقعی نداشته باشد برای رفع تحبیر و سرگردانی و برای اینکه مکلف از بلا تکلیفی بیرون بیاید از حکم ظاهری بهره می بریم. «اصل براءت، اصل احتیاط، اصل استصحاب و تخبیر» از احکام ظاهری هستند.</p>	
<p>مثال: ماده ۴ ق.آ.د.ک: اصل براءت است.</p>	
<p>مثال: ۱۹۸ ق.آ.د.م: در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بقای آن است. (استصحاب)</p>	

## \* حکم تکلیفی و حکم وضعی

<p>حکمی است که مستقیماً به کارها و اعمال مکلفین مربوط می‌شود. (مستقیماً تکلیف مکلفین را مشخص می‌کند) <b>*الفاظ حکم تکلیفی:</b> واجب است، لزوماً، باید(حکم الزامی)، مناسب است، شایسته است، بهتر است. (حکم ترخیصی)</p>	حکم تکلیفی
<p>اقسام حکم تکلیفی (حکم تکلیفی الزامی: وجوب و حرمت * حکم تکلیفی ترخیصی: استحباب، کراهت، اباحه)</p>	
<p>مثال ۱: م: ۱۰۵۹ ق.م. نکاح مسلمه با غیر مسلمه جایز نیست. (حکم تکلیفی نهی و حرمت)</p>	
<p>مثال ۲: م: ۱۰۷۱ ق.م: هر یک از زن و مرد می‌تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد. (حکم تکلیفی اباحه)</p>	
<p>مثال ۳: م: ۱۰۵۷ ق.م: زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مطلقه شود برآن مرد حرام است. (حکم تکلیفی حرمت)</p>	
<p>مثال ۴: م: ۳۷۵ ق.م: مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است. (حکم تکلیفی وجوب)</p>	
<p>مثال ۵: م: ۹۴۸ ق.م: هرگاه ورثه از ادا قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند. (حکم تکلیفی اباحه)</p>	
<p>حکمی است که حالت، وضعیت و کیفیت اعمال و اشیاء و... را مشخص می‌کند. <b>*الفاظ حکم وضعی:</b> زوجیت، مانعیت، بطلان، اهلیت، جواز عقد، لزوم عقد، شرطیت، صحت، ولایت، وصایت لزوم و جواز اگر وضعیت عقد را نشان بدهد حکم وضعی است ولی اگر لازم بودن انجام کاری و یا مناسب بودن و جواز کاری را مطرح کنند حکم تکلیفی است. مثال ۱: ماده ۱۹۰ ق.م: طرفین معامله باید اهلیت داشته باشند. ( لفظ باید اینجا اصلاً مطرح نیست) نکته: دقت کنید در هر ماده ای که لفظ باید را ملاحظه کردید به معنای حکم تکلیفی نیست. مثال ۲: ماده ۷۵۴ ق.م: صلح عقد لازم است، اگر چه در مقام عقود جایزه واقع شده باشد. (حکم وضعی) مثال ۳: ماده ۴۷۰ ق.م: در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است. (حکم وضعی)</p>	حکم وضعی

## \*اقسام حکم تکلیفی

حکم تکلیفی دو قسمت دارد: حکم تکلیفی الزامی و حکم تکلیفی ترخیصی  
به الفاظ حکم تکلیفی دقت کنید که عبارتند از: حکم وجوب، حکم حرمت، حکم استحباب، حکم  
کراهت، حکم اباحه، اما خود عمل با الفاظ عمل واجب، عمل حرام، عمل مستحب، عمل مکروه، عمل  
مباح به کار می‌روند. اصولیون می‌گویند ابتدا باید حکم باشد تا عمل آن، به تبع حکم بیاید. مثال: اول  
حکم وجوب داریم بعد عمل واجب می‌شود، یا ابتدا حکم حرمت صادر می‌شود، بعد عمل حرام می‌شود.

عمل	حکم		حکم تکلیفی
	واجب	وجوب	
حرام	حرمت	احکام ترخیصی	
مستحب	استحباب		
مکروه	کراهت		
مباح	اباحه		

\*الفاظ حکم تکلیفی که در تست‌ها تکرار می‌شود عبارتند از:

به معنای عمل مستحب است و نوع حکم تکلیفی می‌باشد.

مناسب است  
بہتر است  
شایسته است

\*آیا بین حکم تکلیفی و وضعی ارتباط وجود دارد؟

بله، هر وضعیت برای انسان چند تکلیف می‌آورد.

به عبارتی باید گفت هر حکم وضعی شامل یک یا چند حکم تکلیفی است. (به جدول زیر دقت کنید)

وجوب نفقه (حکم تکلیفی)	زوجیت (حکم وضعی)
وجوب تمکین زن (حکم تکلیفی)	
حرمت ازدواج زن با دیگری (حکم تکلیفی)	



## \* حکم مولوی و ارشادی

\* حکم دارای تقسیم بندی های دیگری نیز می باشد که در جداول ذیل ذکر شده است:

حکمی که عقل به تنهایی علت صدور آن را درک نمی کند و شارع یا مولا حکم را صادر نموده است.	حکم مولوی
مثال: ۹۶۲ق.م: در صورت اجتماع کلاله ی ابوینی و ایی و امی، کلاله ایی ارث نمی برد.	
مثال: ۱۰۵۷ق.م: زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شود بر آن مرد حرام است.	
مثال: ۱۰۵۲ق.م: تفریقی که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.	حکم ارشادی
حکمی است که عقل به طور مستقل علت صدورش را درک می کند. مثل: نهی از ظلم	
مثال: ماده ۳۶ ق.م: تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود. (عقل علت صدور این حکم را درک می کند)	
ماده ۳۱ ق.م: هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون مثال: ۹۹ق.م: هیچ کس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملک دیگری بگذارند... مگر با اذن او.	

## \* حکم امضایی و حکم تأسیسی

حکمی که قبل از ظهور دین اسلام بوده است و بعد از ظهور اسلام به همان شکل باقی مانده است. در واقع دین اسلام آن را امضاء و تأیید نموده است.	حکم امضایی
مثال: اصل لزوم و وفای به عقد، اصل صحت عقود منعقد شده	
حکمی که پیش از اسلام وجود نداشته و بعد از ظهور اسلام شارع مقدس یا قانونگذار آن را وضع نموده است.	حکم تأسیسی
مثال: حکم ممنوعیت ربا	